

[**فصل فی الستر و الساتر** 1](#_Toc511057753)

[**نکته باقیمانده از بحث حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه** 1](#_Toc511057754)

[**قول سوم(تفصیل بین نگاه أول و دوم)** 1](#_Toc511057755)

[***أدله قول سوم*** 2](#_Toc511057756)

[**مناقشه مرحوم خویی در نحوه‌ی تفصیل** 3](#_Toc511057757)

[**بررسی مناقشه مرحوم خویی** 4](#_Toc511057758)

[**مناقشه در أصل تفصیل** 5](#_Toc511057759)

[**مسائل بحث أحکام فی نفسه ستر** 6](#_Toc511057760)

[**مسأله أول (احکام موی مصنوعی)** 6](#_Toc511057761)

[***نظر مرحوم خویی در شرح عروه (جواز ابداء و نظر)*** 6](#_Toc511057762)

[***نظر مرحوم خویی در تعلیقه عروه (عدم جواز ابداء و نظر)*** 7](#_Toc511057763)

[***مناقشه استاد در أدله جواز ابداء و نظر*** 7](#_Toc511057764)

**موضوع**: حکم نظر به وجه و کفین/ قول به تفصیل /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بعد از بحث از مقدار عورت در زنان و مردان وارد مسأله أول و بحث از حکم موی مصنوعی شدیم.

**فصل فی الستر و الساتر**

**نکته باقیمانده از بحث حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه**

**قول سوم(تفصیل بین نگاه أول و دوم)**

بحث در مسأله أول بود که آیا زن می تواند موی مصنوعی یا موی زن دیگر را که به خود وصل کرده است به نامحرم نشان بدهد یا نه؟ و آیا نامحرم می تواند به این موها نگاه کند یا نه؟ که این بحث، بحث مهمی است.

ولی قبل از این که این بحث را دنبال کنیم راجع به بحث نظر به وجه و کفین نکته‌ای باقیمانده که فراموش کردیم آن را بیان کنیم و ابتدا آن را مطرح می کنیم و بعد ادامه بحث از مسأله أول را دنبال خواهیم کرد؛

راجع به نظر به وجه و کفین زن أجنبیه دو قول نقل کردیم و أدله قول مشهور را بیان کردیم و اشکال کردیم و قول مخالفین مشهور (مثل شیخ انصاری و مرحوم امام و مرحوم تبریزی و آقای سیستانی) که قائل به جواز نظر به وجه و کفین بودند را مطرح کردیم و اختیار کردیم؛ قول ثالثی بود که از محقق حلی در شرایع نقل کردیم ولی أدله آن را بررسی نکردیم؛

***أدله قول سوم***

أدله قول به تفصیل بین نظره أولی و نظره ثانیه (که یک نگاه به نامحرم جایز است ولی نگاه دوم جایز نیست) برخی روایات است؛

1-وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ- وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً.[[1]](#footnote-1) نگاه پشت سر نگاه موجب می شود که شهوت در دل انسان کاشته شود و موجب فتنه برای انسان شود.

سند روایت معتبر است؛ عبدالله بن یحیی کاهلی هم از مشایخ ابن أبی عمبیر و صفوان و بزنطی است که مرحوم شیخ طوسی در عده فرمود «لا يروون‏ و لا يرسلون إلا عمن‏يوثق به‏[[2]](#footnote-2)» و هم این که نجاشی راجع به عبدالله کاهلی می گوید «عبد الله بن يحيى أبو محمد الكاهلي‌ عربي، أخو إسحاق رويا عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما‌ السلام. و كان عبد الله وجها عند أبي الحسن عليه السلام، و‌ وصى به علي بن يقطين فقال [له]: اضمن لي الكاهلي و عياله أضمن لك الجنة.[[3]](#footnote-3)» تعبیر «کان وجها عند أبی الحسن» بیشتر از مدح است و ظاهر آن این است که توثیق هم می کند و نمی شود وجه عند أبی الحسن ثقه نباشد.

سند روایت خوب است و گفته می شود دلالت روایت این است که نظره بعد از نظره حرام است.

2-قَالَ ع أَوَّلُ النَّظْرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ الثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ‌[[4]](#footnote-4)

این روایت را صدوق در فقیه به صورت ارسال جزمی نقل می کند که برخی مثل مرحوم امام معقتد اند که مراسیل جزمی صدوق حجت اند و کمتر از مراسیل ابن أبی عمیر نیست.

3-این روایت در من لا یحضره الفقیه (و هم در معانی الأخبار[[5]](#footnote-5)) آمده است؛ وَ رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لَكَ أَوَّلُ نَظْرَةٍ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ[[6]](#footnote-6)‌

4-وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَدْلِ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا- فَلَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ- فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَ لَيْسَتْ لَكَ الْأَخِيرَةُ[[7]](#footnote-7) [[8]](#footnote-8)

5-روایت عیون الأخبار؛وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجِعَابِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَتَلَ حَيَّةً قَتَلَ كَافِراً- وَ قَالَ لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ- فَلَيْسَ لَكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا أَوَّلُ نَظْرَةٍ.[[9]](#footnote-9)

6-وَ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَةٍ إِلَى الْمَرْأَةِ- فَلَا تُتْبِعُوهَا نَظْرَةً أُخْرَى وَ احْذَرُوا الْفِتْنَةَ.[[10]](#footnote-10)

به نظر می رسد که أکثر این روایات نقل به معنا است و این ها یک روایت است با این مفاد که «النظرة الأولی لک و الثانیة علیک» و سند روایت أول هم قابل تصحیح است و لذا برخی مثل محقق حلی در شرایع و برخی دیگر از بزرگان فرموده اند که یک نگاه حلال است.

**مناقشه مرحوم خویی در نحوه‌ی تفصیل**

**مرحوم خویی فرموده اند ما نمی توانیم به این روایات عمل کنیم؛**

**أولاً:** ظاهر این روایات این نیست که می خواهد بین عدد یک و عدد دو در نگاه کردن فرق بگذارد بلکه ظاهر روایات این است که می خواهد بگوید که نگاه أول، نگاه اتّفاقی است ولی اگر بخواهد ادامه پیدا کند نگاه دوم می شود و عمدی است و حرام است. یعنی نظر أول که اتّفاقی و غیر عمدی است برای تو مشکل ایجاد نمی کند. (مرحوم خویی چون نگاه عمدی به وجه و کفین را حرام می داند می خواهد از این روایات استفاده نشود که نظر عمدی أول حلال است)

**ثانیاً:** بر فرض معنا کردن به نظر اتّفاقی خلاف ظاهر باشد چون کسی قائل به جواز یک نگاه عمدی به تمام بدن زن نامحرم نیست و روایت هم «النظرة الاولی الی الوجه و الکفین لک» نداشت؛ اطلاق این حدیث باید تقیید بخورد و این حدیث یک قیدی دارد؛ یا نگاه عمدی أول به وجه و کفین حلال است (که فرمایش محقق حلی می شود) و یا نگاه غیر اختیاری حلال است؛ و به نظر ما، عرف تقیید دوم را استظهار می کند زیرا معنا کردن روایت به نظر اختیاری معنای نامفهومی است؛ مثلاً اگر یک ساعت نگاه کند نظر أول است ولی اگر یک لحظه سرش را پایین بیندازد و دوباره سرش را بلند کند این نگاه، نگاه دوم می شود؟ پس اگر بخواهیم نظره أولی را به نظره اتّفاقی معنا نکنیم و معنای آن را نظره عمدی بگیریم، معنای مبهمی است. حال مراد از نگاه دوم چیست؟ اگر یک بار به زنی نگاه کند تا آخر عمر نمی تواند به آن نگاه کند یا این که هر روز یا در هر هفته یا در هر ماه می تواند یک نگاه عمدی داشته باشد؟ این ابهام و تشکیک منشأ می شود که عرف استظهار کند که مراد از نگاه أول، نگاه اتّفاقیه است.

**بررسی مناقشه مرحوم خویی**

**به نظر ما:** ظاهر «النظرة الأولی و النظرة الثانیه» همان است که شهید ثانی ره در مسالک فرموده اند و ادامه دادن نگاه، نگاه دوم می شود یعنی وقتی نگاه می کنید بعد از لحظه‌ی أول که نگاه استمرار پیدا می کند عرفاً نگاه دوم می شود وگرنه اگر به لحاظ عدد حساب کنیم شخصی یک ساعت نگاه می کند و می گوید این نگاه، نگاه أول شد و چون این معنا به ذهن هیچ عرفی نمی‌آید پس معنای نظره اولی همینی است که مرحوم شهید ثانی در مسالک می‌‌گوید؛ یعنی نگاه یک لحظه.

وقتی می گویند نگاه یک لحظه عیب ندارد و استمرارش عیب دارد عرف دیگر استظهار نظره‌ی اختیاریه نمی کند زیرا اگر مراد نگاه اختیاری باشد عرف بین نگاه یک لحظه و نگاه ادامه دار چه فرقی می بیند؟ نگاه یک لحظه عمدی عیب ندارد یعنی چه؟ آیا به این معنا است که در هر روز یک نگاه یک لحظه ای اختیاراً اشکال ندارد؟ لذا نگاه یک لحظه ظهور در نگاه عمدی ندارد و اشکال مرحوم خویی وارد است ولی این که ایشان نظره اولی و ثانیه را به این خاطر که نمی تواند از حیث عدد یک و عدد دو مراد باشد، معنا کرد؛ صحیح نیست زیرا عرفاً معنای روایت روشن است و معنای عرفی روایت همانی است که شهید ثانی ره فرمودند که نظره‌ی اولی نگاه آناً ما در مقابل استمرار نگاه است.

با توجه به این که گفت «النظرة الأولی» مراد نگاه اتّفاقی است و ما به نگاه غیر اختیاری معنا نکردیم؛ یعنی بر انسان لازم نیست که در مواجهه با زنان همیشه سرش به سمت زمین باشد بلکه به طور عادی برخورد می کند و ممکن است که نگاهش هم به صورت آن زن بیفتد. و همین هم که حضرت به طور مطلق فرمود «النظرة الأولی لک» و نفرمود «النظرة الأولی إلی الوجه» که شاهد بر این است که اختصاص به وجه ندارد و أعم از وجه و غیر وجه است. نگاه یک لحظه ای و اتّفاقی به بدن زن نامحرم اشکال ندارد و ممکن است در این نگاه یک لحظه ای سینه و موی زن نامحرم هم دیده شود و مخصوص وجه نیست. این توجیهی که برای روایت کردیم در واقع یک تأییدی برای مرحوم خویی می شود که روایت نمی گوید نگاه أول ولو عمدی باشد اشکال ندارد.

**مناقشه در أصل تفصیل**

ولی به هر حال وجه مشترک دو معنای این روایت این است که تفصیل وجود دارد و مثل مرحوم امام که قائل به جواز نظر به وجه و کفین به طور مطلق شده اند باید از این روایت جواب بدهد؛ به تعبیر دیگر این روایات یا تفصیل محقق حلی را تأیید می کند که ین نگاه حلال و نگاه دوم یعنی نگاه مستمر حرام است، و یا مفاد روایات توجیهی است که ما وفاقاً للسید الخوئی مطرح کردیم که این روایت ظهور د رنظر عمدی أول ندارد و بعید نیست به معنای نظر اتّفاقی یک لحظه باشد.

**جواب این است که:**

**أولاً:** این روایت ظهور در حرمت ندارد زیرا وقتی می گوید «النظرة بعد النظرة تزرع فی القلب الشهوة» انصراف به نگاهی که موجب شهوت است، دارد «و کفی بها لصاحبها فتنةً» و این کافی است که شخص دچار افتنان بشود و فریب بخورد. یعنی حواستان باشد از نگاه بعد از نگاه که موجب شهوت است اجتناب کنید ولی نگاهی که موجب شهوت نیست ‌نگاه یک لحظه است که ‌این نگاه، شهوت را در قلب نمی‌کارد و موجب فتنه صاحبش نمی‌شود، ‌استمرار نگاه معمولا این مشکل را دارد.

یا تعبیر «اول نظرة لک و الثانیة علیک» می خواهد بگوید یک نگاه مشکل ندارد ولی نگاه دوم به ضرر تو است ولی ظهور ندارد در این که حرام باشد شاید از این باب که به شهوت می کشاند ضرر داشته باشد مثل این که می گوید «النظرة سهم مسموم من سهام الإبلیس» که ظهور ندارد در این که اگر نظر بدون شهوت باشد حرام است. و تعبیر «النظرة الأولی لک» به این معنا است که نگاه أول هیچ ضرری برای تو ندارد.

**ثانیاً:** بر فرض این روایت ظهور در حرمت نظر ثانیه داشته باشد روایاتی که مفادش جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه بود قرینه می شود که این روایات را حمل بر کراهت کنیم؛ مثل صحیحه بزنطی که می‌‌گفت فی مکان لایصلح النظر الیه و امام علیه السلام هم این ارتکاز سائل را ردع نکرد که فکر می کرد جایی از بدن زن وجود دارد که صلاحیّت نظر به آن هست و ظاهر نظر هم نظر مستمر است.

از این بحث می گذریم و بحث از مسأله أول را ادامه می دهیم؛

**مسائل بحث أحکام فی نفسه ستر**

**مسأله أول (احکام موی مصنوعی)**

راجع به این که زنی خود را با کلاه گیس مصنوعی تزیین کند؛

***نظر مرحوم خویی در شرح عروه (جواز ابداء و نظر)***

**مرحوم خویی در شرح عروه می گوید**: اشکالی ندارد که زن کلاه گیس بگذارد و در جامعه ظاهر شود و نه خودش و نه دیگران که به او نگاه می کنند گناهی مرتکب نمی شوند زیرا این کلاه گیس که شعر المرأة نیست. و ابدای زینت هم نیست زیرا آیه «لا یبدین زینتهنّ» می گوید آرایش خود را آشکار نکنند و زن آرایش خود را آشکار نمی کند بلکه ما یتزیّن به را آشکار می کند.

ایشان فرموده است زینت غیر از ما یتزیّن به است: زینت اسم مصدر است که به معنای آرایش است و تزیّن مصدر می شود. و آیه می گوید زینت و آرایش خود را آشکار نکنند و کلاه گیس آرایش نیست بلکه ما یتزیّن به است. آرایش آن حالتی است که برای این زن به وجود می‌آید و نتیجه آرایش کردن است؛ معنای آیه این است که موضعی از بدن که این آرایش در آن قرار دارد را به نامحرم نشان ندهید أما نشان دادن خود آرایش بدون نشان دادن محل آن اشکال ندارد مثل این که گردنبند را که روی سینه اش قرار دارد در حالی که تمام سینه و گردن او پوشیده است به طلا فروش نشان دهد.

پس ایشان می فرماید آیه «و لایبدین زینتهن» نمی‌گوید که ما یتزین به را به نامحرم نشان ندهید بلکه می گوید که آرایش که نتیجه آرایش کردن است را نشان ندهید؛ می‌‌گویند اسم مصدر با مصدر اتحاد وجودی دارد مثل شستن با شستشو، ‌زدن با کتک. کتک که اسم آن تازیانه نیست، تازیانه ما یضرب به است. کتک همان زدن با قطع نظر از حیث صدورش از فاعل است. زینت هم همان تزین با قطع نظر از حیث صدورش از فاعل است. و ما یتزین به زینت نیست.

آقای حکیم فرموده است که در کلاه گیس هایی که از موی زنان دیگر تهیه می شود استصحاب حرمت جاری است. ولی مرحوم خویی فرموده اند که اگر کلاه گیس از موی زن دیگر باشد استصحاب حرمت هم جاری نیست زیرا وقتی این مو از بدن زن جدا می شود قطعاً نگاه به آن حرام نیست لذا حالت سابقه حرمت نداریم و استصحاب حرمت جاری نمی شود.

***نظر مرحوم خویی در تعلیقه عروه (عدم جواز ابداء و نظر)***

**مرحوم خویی در شرج عروه این گونه فرموده اند ولی در تعلیقه عروه فرموده اند:** «لایبعد عدم وجوب الستر الا اذا کان محسوبا من الزینة»: اگر این موی مصنوعی یا غیر مصنوعی که این زن بر سرش می‌‌گذارد عرفا زینت حساب بشود، اینجا ما می‌‌گوییم ابدائش حرام است و نظر به آن هم حرام است. چون بین حرمت ابداء و حرمت نظر ملازمه وجود دارد.

***مناقشه استاد در أدله جواز ابداء و نظر***

**انصاف این است که حق با آقای خوئی در تعلیقه عروه است زیرا**: آیه «و لایبدین زینتهن» می گوید زینت را آشکار نکنید و زینت عرفاً به ما یتزیّن به گفته می شود و در خود روایات هم زینت به «الکحل و الخاتم و المسکه و هی القلب یعنی دستبند» تفسیر شده است (البته النگو زینت غیر ظاهره است اما انگشتر زینت ظاهره است که کشف آن جایز است). بله اگر زینت را از بدن جدا کند و نشان بدهد قطعاً اشکالی ندارد ولی در حال تزیّن فعلی ابدای زینت جایز نیست. بله کلاه گیسی که عرفاً مثل موی حیوانات است و ننگ است دیگر زینت محسوب نمی شود؛ لذا اگر عرفاً تزیّن باشد ابداء و نظر حرام است. مثلاً در لباس فروشی ها لباس های زنانه وجود دارد ولی زمانی که زن، این لباس ها را می پوشد زینت صدق می کند.

مرحوم خویی فرمود زینت بر ما یتزیّن به اطلاق نمی شود ولی ما می گوییم در حال تزیّن فعلی بر ما یتزیّن به، زینت اطلاق می شود.

قرآنی که می گوید «و لا یخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» هر چند در مورد زنان پیامبر است ولی عرفاً خصوصیت ندارد و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی شما چون زن پیامبر هستی لاتبرجن تبرج الجاهلیة اما زن‌های دیگر متبرجات به زینت باشند عیب ندارد؟ ظاهر آیه این است که ای زنان پیامبر شما مثل بقیه نیستید و باید بیشتر به این دستورات ملتزم باشید.

وقتی می گوید «و لایخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض»: خانم‌ها!‌ با کرشمه صحبت نکنید که آنی که در قلبش مرض است طمع می‌‌کند. آن وقت بیاید کلاه‌گیس بگذارد ابداء زینت بکند که اگر موی خودش را باز می‌‌کرد اینقدر زیبا نمی‌شد. بهترین نوع کلاه‌گیس را خریده و روی سر خود قرار داده است که تشخیص این که با حجاب است یا بی حجاب به این زودی ممکن نیست. این هم ابداء زینت است.

و اما آنچه که آقای خوئی راجع به موی زن دیگر گفت که استصحاب جاری نیست باید بحث شود.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/الشهوه) [↑](#footnote-ref-1)
2. [عدة الأصول، شیخ طوسی، ج1، ص154.](http://lib.eshia.ir/13035/1/154/یروون) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص221.](http://lib.eshia.ir/14028/1/221/وجها) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص474.](http://lib.eshia.ir/11021/3/474/الهلاک) [↑](#footnote-ref-4)
5. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج1، ص127.](http://lib.eshia.ir/15257/1/127/أول) [↑](#footnote-ref-5)
6. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص19.](http://lib.eshia.ir/11021/4/19/لک) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص194، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/194/کنز) [↑](#footnote-ref-7)
8. البته روایت در معنای الأخبار به این شکل است؛ «يَا عَلِيُّ إِنَّ لَكَ كَنْزاً فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا وَ لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ بِالنَّظْرَةِ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَ لَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ‌»/معاني الأخبار، ص: 205‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص193، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/193/تتبع) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص194، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح15، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/194/تتبع) [↑](#footnote-ref-10)